

مبانی معرفت‌شناسی اندیشه سیدجمال‌الدین اسدآبادی

محمد اصدق‌پور^۱، رضوانه صادقیان^۲

چکیده

سیدجمال‌الدین اسدآبادی یکی از مؤثرترین افراد در جریان‌سازی و شکل‌گیری نهضت‌های اصلاحی و اسلامی در دوران معاصر است. بر همین مبنا بنیادهای فکری و معرفتی ایشان شایسته‌الثقات و توجه است. سؤال اصلی این پژوهش، چیستی مبانی معرفتی سیدجمال است. در مرحله بعد، تبیین تأثیرات این مبانی معرفتی در کنش‌های فردی، اجتماعی و سیاسی، مدنظر است. مسئله‌ای که علی‌رغم وجود تعدد و تکثر آثار حول محور سیدجمال تا کنون به صورت مستقل و متمرکز مورد توجه نبوده و به نوبه خود موضوعی نوین و بدیع است.

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر شواهد و داده‌های کتابخانه‌ای از مجموعه آثار بیانی و بنایی به جا مانده از سیدجمال سامان یافته است. براساس دستاوردهای این تحقیق، وی در حوزه رفتار و کنش‌های سیاسی-اجتماعی کاملاً متأثر از مبانی معرفتی است. بر همین مبنا باید اذعان داشت که در عرصه معرفت‌شناسی کاملاً بینش رئالیستی او در مقام عمل خود را نشان می‌دهد. از دیگر یافته‌های این پژوهش این است که ایشان مباحث معرفتی را در حوزه‌های فردی، اجتماعی و سیاسی، اثرگذار و دارای کارکردهای مهم و محوری می‌داند. وی معتقد است که مبانی فکری-معرفتی در مناسبات اجتماعی و سیاسی جامعه انسانی و اسلامی از نقشی فعال و راهگشا برخوردار است و می‌توان جهت برون‌رفت از انحطاط و حل معضلات اجتماعی و سیاسی جامعه دینی، از آنها بهره برد. در این پژوهش به خوانش عقل‌گرایانه سیدجمال در حوزه معرفت‌مبندی بر عقلانیت اسلامی پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: سیدجمال‌الدین اسدآبادی، معرفت‌شناسی، رئالیسم معرفتی، عقل‌گرایی، عقلانیت

اسلامی

۱. استادیار، دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش مبانی نظری اسلام از دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول) ایمیل: asdaghpoor@gmail.com

۲. دانش‌آموخته کارشناس ارشد رشته مدیریت دولتی-مدیریت منابع انسانی، سازمان مطالعه و تدوین «سمت»، تهران، ایران.

Seyyed Jamaluddin Asadabadi's epistemological foundations and its effect on His political-social thoughts and behaviors

Mohammad Asdaghpoor¹, Rezvan Sadeghian²

Abstract

Understanding and understanding the basics of epistemology, in realizing a comprehensive attitude and providing a deep analysis of the vision, character and actions of socio-political thinkers and activists, has a very important and effective role in understanding their intellectual geometry. Based on this, it will be useful and necessary for researchers and those interested in practical truth to pay close attention to their knowledge bases. Undoubtedly, Seyyed Jamaluddin Asadabadi is one of the most influential people in the development and formation of reform and Islamic movements in the contemporary era. On this basis, his intellectual and knowledge foundations deserve attention, attention and consideration. This article has been compiled by examining Seyyed Jamal's epistemological foundations in personal, social and political relationships. Based on research findings; Seyed is completely influenced by epistemic foundations in the field of behavior and social political actions. On this basis, it should be acknowledged that in the field of epistemology, his realist vision fully shows itself in practice. He considers epistemological topics to be effective in personal, social and political fields and have important and pivotal functions. He believes that these intellectual-cognitive foundations have an active and path-breaking role in various social and political relations of the human and Islamic society in order to overcome the degeneration and solve the social and political problems in human societies. In this article, the rationalist reading of Seyed Jamal in the field of knowledge based on Islamic rationality is discussed.

Keywords: Seyed Jamaluddin Asadabadi, knowledge, epistemology, epistemological realism,

1. "Assistant Professor, PhD in Islamic Knowledge Teaching, specializing in the Fundamentals of Islamic Theory, from the University of Islamic Knowledge, Qom, Iran. (Corresponding Author) Email: asdaghpoor@gmail.com"

2. Master's Graduate in Public Administration, specializing in Human Resource Management, from the Organization for the Study and Compilation of Islamic Humanities (SAMT), Tehran, Iran."

۱. مقدمه

اساس، چارچوب و نیروی محرکه هر اندیشه‌ای، مبانی فکری و معرفتی آن است که سیر رشد و تعالی آن اندیشه را پایه‌ریزی و در یک طرح کلی قابل ارائه می‌نماید. مبانی معرفتی، از آن جهت که نقش هدایت‌کننده برای دستیابی به علل شکل‌گیری اندیشه‌ها و وقوع رفتارهای سیاسی-اجتماعی دارند، مهم و حائز اهمیت‌اند. همچنین این مبانی از عوامل تعیین‌کننده و مؤثر در انتخاب نوع روش و سبک رفتاری و کنشگری‌های سیاسی-اجتماعی افرادند. بر همین اساس، لازم و ضروری است که برای تحلیل اندیشه و رفتارهای سیاسی-اجتماعی متفکران و اندیشمندان، به کشف و تبیین مبانی فکری-معرفتی آنان پرداخت و از طریق کشف رابطه علی و معلولی میان آنها به تحلیل اندیشه و رفتارهای سیاسی-اجتماعی‌شان دست یافت و از این طریق می‌توان واقعیت یا بخشی از واقعیت را در مورد بینش، منش و کنش‌های سیاسی-اجتماعی آنان کشف کرد و تبیین و تحلیلی نظام‌مند از آنان ارائه داد و از رهاورد این ترابط منطقی میان مبانی فکری-معرفتی و اندیشه و رفتارهای سیاسی-اجتماعی، به کشف و درک بیش از پیش واقعیت نایل آمد.

بر همین اساس، در این مقاله علاوه بر مروری اجمالی در حوزه معرفت‌شناسی و بیان تعریف، ضرورت و سیری بر رویکردهای موجود در این حوزه، به کشف و تبیین مبانی معرفت‌شناسی سیدجمال می‌پردازیم و پس از آن تحلیل اندیشه و رفتارهای سیاسی-اجتماعی وی را بررسی می‌کنیم.

پیشینه آثار ناظر به مبانی فکری - معرفتی سیدجمال

در حوزه تبیین مبانی فکری-معرفتی سیدجمال آثار ارزنده و متعددی به نگارش درآمده است. هرچند در این آثار به طور مستقل به سیدجمال پرداخته نشده اما در بخش‌هایی از این کتاب‌ها به برخی از دیدگاه‌ها و مبانی فکری و معرفتی سیدجمال اشاره شده است. یعنی به سیدجمال به عنوان بخشی از یک جریان فکری و معرفتی تأثیرگذار توجه گردیده است. برخی از مهم‌ترین این دسته از آثار عبارت‌اند از:

- بررسی نهضت‌های اصلاحی در صد ساله اخیر، تألیف آقای مرتضی مطهری.^۱

- آسیب‌شناختی دین‌پژوهی معاصر، تألیف آقای عبدالحسین خسروپناه.^۱

- سیری در تفکر کلامی معاصر، تألیف آقای محمدصفر جبرئیلی.^۲
- سیدجمال‌الدین اسدآبادی مجدّد نهضت احیای فکر دینی، تألیف آقای
محمدجواد صاحبی.^۳

نویسندگان با توانایی لازم و اشراف بر آثار سیدجمال توانسته‌اند به تبیین برخی از مبانی فکری و معرفتی وی پردازند؛ اگرچه بسیاری از مباحث معرفت‌شناسی از نظر سیدجمال در این آثار نیامده است، اما به نوبه خود در صدد تبیین مبانی فکری-معرفتی سید برآمده‌اند.

چهارچوب نظری و منطق ساختاری مبانی معرفت‌شناسی سیدجمال

مبانی معرفتی سیدجمال با تحلیل و طبقه‌بندی گزاره‌های موجود در آثار وی به دست می‌آید. مجموعه آثار سیدجمال که شامل مقالات، نامه‌ها و سخنرانی‌های ایشان است را می‌توان بر چهار دسته: نظام بینشی، نظام روشی، نظام ارزشی و نظام کنشی تقسیم کرد. نظام بینشی، مبانی توصیفی منظومه فکری-معرفتی سیدجمال به شمار می‌آید که مشتمل بر جهان‌بینی اوست که زیرنظام‌های متعددی همچون مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، دین‌شناختی دارد. مجموع این گزاره‌ها در ارتباط با هم، نظام بینشی وی را سامان می‌دهد و از این رهگذر بر ارزش‌ها و رفتارهای او تأثیرگذار بوده است. نظام روشی سیدجمال عبارت است از منطق فهم دین و روشمندی آن، که بر سراسر منظومه فکری وی جاری و حاکم است. نظام ارزشی بیانگر باید و نبایدهای ارزشی اعم از اخلاقی و تربیتی و معنوی و غیره است که با عنوان مبانی ارزش‌شناختی سیدجمال به آن پرداخته می‌شود. نظام کنشی دربردارنده هست و نیست‌ها و باید و نبایدهای اجتماعی-سیاسی است. اجزای نظام رفتاری و کنشی سیدجمال بر اساس نظام ارزشی و بینشی شکل می‌گیرد و شامل نظام‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، دفاعی-امنیتی و غیره است.

بر اساس تبیین منطق پیش‌گفته و مبتنی بر اهمیت و جایگاه منطقی مبانی و مسائل معرفت‌شناختی، تبیین و بررسی آن بر دیگر مبانی تقدم دارد. این پژوهش با توجه به اینکه

۱. قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.

۲. تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱.

۳. قم، احیاگران، ۱۳۸۶.

مبانی معرفت‌شناختی مأمور بررسی جنبه حکایت‌گری و کاشفیت معرفت است،^۱ به مسائلی چون امکان، ابزار و منابع معرفت پرداخته و آنها را با روشی توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر شواهد و داده‌های کتابخانه‌ای از مجموعه آثار بیانی و بنانی به جا مانده از سیدجمال ارزیابی و پردازش می‌کند.

۲. کشف و تبیین مبانی معرفت‌شناسی سیدجمال

سیدجمال، متفکری اسلام‌شناس، فیلسوفی متأله، مصلح و کنشگری سیاسی-اجتماعی با رویکرد عقلانیت اسلامی است. سیر معرفتی و رویکردهای او مبتنی بر مبانی است که از نگاه دینی و اسلامی ایشان حکایت دارند. اولین و زیربنایی‌ترین این مبانی، مقوله «معرفت‌شناسی» است که سیدجمال در این حوزه معرفتی نکات مهم و مطالب حائز اهمیت را مورد توجه قرار داده است که بعد از مروری اجمالی بر حوزه معرفت‌شناسی و بیان کلیاتی در این زمینه، به کشف و تبیین مبانی معرفت‌شناسی سیدجمال پرداخته خواهد شد.

۱-۲-۱. تعریف، ضرورت، رویکردها و کارکردهای مطرح در حوزه معرفت‌شناسی

۱-۱-۲. تعریف معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی شاخه‌ای از فلسفه در تقسیم‌بندی‌های جدید آن است که به مسائلی درباره تعریف، امکان، دامنه، انواع، ساختار و اعتبار معرفت یا علم می‌پردازد.^۲ معرفت‌شناسی دانشی است که درباره مسائلی همچون حقیقت^۳ و چیستی معرفت‌های انسان، منابع یا راه‌های دستیابی به آنها، اقسام و ارزشیابی انواع آنها و تعیین معیار صدق و کذبشان بحث می‌کند.^۴ به تعبیری دیگر، دانش معرفت‌شناسی، به اقسام معرفت، ارزش آن و ملاک ارزش می‌پردازد.^۵ سیدجمال بر این باور است که مراد از معرفت‌شناسی، شناخت معرفت و آگاهی است و به عبارت دیگر معرفت همان تصدیق است، تصدیقی که متوقف بر تصور می‌باشد.^۶ بنابراین از

۱. ر.ک: خسروپناه، فلسفه شناخت، ص ۳۴.

۲. غفاری، معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی، ص ۵۳.

۳. حسین‌زاده، درآمدی بر معرفت‌شناسی و مبانی معرفت دینی، ص ۲۴.

۴. همو، جستاری فراگیر در ژرفای معرفت‌شناسی، ص ۳۲.

۵. معلمی، پیشینه و پیرنگ معرفت‌شناسی اسلامی، ص ۲۶.

۶. اسدآبادی، مجموعه آثار، ج ۷، ص ۲۶۵؛ ج ۲، ص ۱۰۹-۱۱۳.

نگاه سیدجمال معرفت‌شناسی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: علمی که درباره معرفت‌های انسان بحث می‌کند و معیار صواب یا ناصواب بودن معرفت‌های بشری را معین می‌سازد.

۲-۱-۲ جایگاه و ضرورت معرفت‌شناسی

از آنجا که دغدغه هر انسان اندیشمندی، کشف حقایق و دستیابی به حقیقت است و رسیدن به حقیقت نیازمند ابزار صحیح و کارآمد است، مادامی که طریق رسیدن به واقع، مشکوک و مورد تردید باشد، این سعی و تلاش یا صورت نمی‌گیرد و یا همیشه موجب شک و تردید خواهد بود. پس طرح مباحث معرفت‌شناسی و ابزار شناخت و ملاک صحت و خطای ادراک، امری ضروری خواهد بود.^۱ معرفت‌شناسی در تقسیم‌بندی‌های جدید فلسفه غرب به شاخه‌ای مستقل تبدیل شده است، اما این امر به این معنا نیست که فیلسوفان قدیم به مسائل معرفت‌شناختی نمی‌پرداختند. زیرا ما در فلسفه ادعای شناخت حقایق را درباره عالم و خودمان داریم و طبیعتاً پیش از پرداختن به خود این حقایق این پرسش طرح می‌شود که اساساً شناخت این حقایق به چه معناست و آیا آدمی امکان شناخت این حقایق را دارد یا خیر؟ و اگر دارد به چه طریق به این شناخت دست می‌یابد؟ بر همین اساس مباحث معرفت‌شناسانه تقدیمی منطقی بر طرح دیگر مباحث فلسفی دارد.^۲ البته این تقدم به معنای استقلال و بی‌نیازی معرفت‌شناسی از دیگر مباحث نیست. به عبارت دیگر، معرفت‌شناسی در مقام «اثبات» بعد از بسیاری از مسائل عقلی قرار دارد، زیرا دارای مقدمات فراوانی است که بدون آن تحصیل مسئله شناخت مشکل خواهد بود، ولی از نظر «ثبوت» بر همه آنها مقدم است؛ زیرا تا نظریه معرفت حل نشود و مقدار نیل بشر به شناخت خود و خارج از خود تبیین نگردد، هرگز طرح مسائل فلسفی و کلامی و غیره سودی ندارد. کسی که در این پندار به سر می‌برد که جهان به طور مطلق قابل شناخت نیست یا کسی که در این وهم متحیر است که شناخت هیچ چیز غیر تجربی میسر نیست، ارائه مسائل عقلی، که مسبوق به پذیرش اصل شناخت است، برای وی نفعی ندارد.^۳

بنابراین باید گفت: معرفت، زیربنای حرکت فکری و رفتاری افراد بشر است و برای تبیین و تحلیل اندیشه و کردار انسانها در مرتبه نخست باید به سراغ درک صحیح از مبانی

۱. معلمی، پیشینه و پیرنگ معرفت‌شناسی اسلامی، ص ۲۷.

۲. غفاری، معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی، ص ۵۳-۵۴.

۳. جوادی آملی، معرفت‌شناسی در قرآن، ص ۲۱.

معرفت‌شناسی آنان رفت و میزان درک و عمق فهم ایشان از مسائل طرح شده در حوزه معرفت‌شناسی را ارزیابی کرد. بر این اساس، در نخستین گام از نگارش منظومه فکری-معرفتی سیدجمال، کشف و تبیین مبانی معرفت‌شناسی وی بسیار ضروری و حائز اهمیت است تا از این رهگذر، تبیین و تحلیلی صحیح، منصفانه و واقع‌بینانه از اندیشه و رفتارهای سیاسی-اجتماعی ایشان صورت پذیرد.

سیدجمال با تأکید بر اهمیت این مسئله و با اشاره به این اصل بنیادین درباره «معرفت» می‌گوید: «میل معرفت علل و اسباب حوادث و حب دانستن خواص و آثار اشیاء، باعث فتح ابواب منافع بر روی انسان‌هاست [...] و این میل معرفت است که قوام انسانیت انسان است و بدین [میل معرفت]، از سایر حیوانات امتیاز یافته است و اعظم سعادت‌ها و نیکبختی‌ها را به واسطه این استحصال نموده است»^۱.

۲-۱-۳ سیری بر رویکردهای موجود در حوزه معرفت‌شناسی

همواره در طول تطورات تاریخ فلسفه در یونان، پرسش‌های معرفت‌شناسانه همزاد تأملات فلسفی بوده‌اند. معرفت‌شناسی از پیش از سقراطیان تا تبدیل شدن آن به شاخه جدید و امروزی «نظریه معرفت»، مورد توجه و اهتمام فیلسوفان و متفکران بوده است. می‌توان گفت از پرسش‌های بنیادین شکل‌دهنده فلسفه افلاطون یعنی «وجود عالم مثال» و همچنین «نظریه صورت» در فلسفه ارسطو و همین‌طور در قرون وسطا نیز «مسئله کلیات» یعنی تصورات کلی ما از اشیاء، اساساً خاستگاهی معرفت‌شناختی دارند. با پدید آمدن رنسانس و درهم ریختن نظام فکری قرون وسطا، شکاکیتی فراگیر در بسیاری از مسائل نظری پیش آمد.^۲ دکارت که مؤسس فلسفه جدید خوانده می‌شود، اساساً فلسفه خود را بر پایه پرسشی معرفت‌شناسانه استوار نمود و به «عقل‌گرایی» مشهور شد که مبتنی بر پذیرش بدیهیات و فطریات است. در مقابل دکارت، نظریه «تجربه‌گرایی» افرادی چون لاک، بارکلی و هیوم میدان‌دار بودند که نه تنها به دانسته‌های فطری عقل باور نداشتند، بلکه می‌کوشیدند نشان دهند کل معرفت ما (انسان) بر داده‌های تجربی استوار است و شناخت عقلی، بر فرض اعتبار، در قلمرو محدودی کارگشا خواهد بود. نزاع عقل‌گرایان و تجربه‌گرایان به نقطه عطف مهمی در تاریخ فلسفه و

۱. اسدآبادی، مجموعه آثار، ج ۹، ص ۱۴۹-۱۵۰.

۲. ر.ک: غفاری، معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی، ص ۵۳.

معرفت‌شناسی، یعنی «فلسفه کانت» منتهی گردید. کانت با فراتر رفتن از عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی، فلسفه جدیدی را پی‌ریخت که در آن فاعل شناسا یا همان عالم و داننده، محور و مدار شناخت بود. حاصل فلسفه کانت آن بود که ما هیچ‌گاه به خود واقعیت دسترسی نداریم و دانش ما همواره محدود و مقید به وضعیت انسانی ما و غیرمنطبق با واقع است.^۱ و این همان اندیشه و تفکری است که سیدجمال در مقالات «الإسلام و العلم»، «القضا و القدر» و همچنین در مقاله «العلم و تأثیره فی الاراده و الاختیار» بنائاً و مبنائاً به آن پرداخته و درصدد نقد و رد آن برآمده است. زیرا معتقد است نه اینکه انسان به واقعیت دسترسی دارد، بلکه حتی انسان بر واقعیت‌های پیرامون خویش اثرگذار نیز هست و توان تعالی‌بخشی آنها را نیز دارد چه در حوزه فردی و چه در حوزه‌های سیاسی-اجتماعی. سید تلاش دارد این واقعیت نادیده گرفته نشود و یکی از علت‌های انحطاط جوامع انسانی و اسلامی را همین اندیشه‌های سست و متزلزل می‌داند که به غلط جایگزین مبانی و معارف ناب الهی شده‌اند. وی راه نجات را، هویت‌بخشی به جامعه اسلامی و بازگشت آنان به حقایق ناب اسلامی و آگاهی‌بخشی جوامع بشری نسبت به این معارف متعالی می‌داند.^۲

۲-۱-۴ سیدجمال و مبنای عقل‌گرایانه

یکی از دیدگاه‌های مهم درباره توجیه معرفت، دیدگاه مبنای‌گرایی است. براساس این دیدگاه همه گزاره‌های صادق موجه سرانجام به گزاره‌هایی باز می‌گردند که خود بدیهی و بی‌نیاز از توجیه بوده‌اند؛ از این‌رو، مبنای توجیه سایر گزاره‌ها محسوب می‌شوند.^۳ «مبنای‌گرایان» برآن‌اند که ما تصدیقاتی داریم که مبنای معرفت‌اند؛ یعنی معارف دیگر به واسطه آنها توجیه می‌شوند، حال آنکه خود این پایه‌ها، بر اساس معارف دیگر موجه نمی‌گردند. بدین ترتیب، معارف فرعی دارای توجیه مع‌الواسطه‌اند، ولی «مبنای معرفت»، واجد توجیه مستقیم و بلاواسطه می‌باشند.^۴

مبنای‌گرایی به معنای بازگشت به اصول و قواعد و احکام ثابت شریعت است که با تغییر زمان و مکان تغییر نمی‌کند و به چیز دیگری تبدیل نمی‌شود. مبنای‌گرایی در واقع از یک سو،

۱. همان.

۲. اسدآبادی، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۵۷؛ ج ۲، ص ۱۰۷؛ ج ۳، ص ۲۰۷.

۳. دادجو، نظریه‌های توجیه و مبنای‌گرایی، ص ۱۷۵.

۴. همان، ص ۲۹۵.

زدودن غبار دسیسه و افتراء، و از سوی دیگر دوری از تفاسیر و تحلیل‌های اشتباه است، که این عمل را با آشکار ساختن حقیقت دین و اصول ثابت آن و پاک کردن آن از پلیدی‌هایی که به سبب دور شدن از عصر نزول قرآن دامنگیرش شده، تحقق می‌بخشد.^۱ البته این معنا از مبناگرایی اگرچه برگرفته و مبتنی بر مبناگرایی فلسفی است، اما در حوزه سیاست و اجتماع مطرح است. سیدجمال بر این باور است که چه‌بسا گاهی یک اصل اصیل و مبنایی، به دلیل خطای در فهم و عدم درک صحیح از آن موجب افساد و انحراف در آن اصل مبنایی شود و این عقل است که در فهم و معرفت مبنایی و همچنین پیشگیری از تحریف و بدعت می‌باید روشنگری نماید.^۲ سیدجمال در عین پابندی به مبنایی و اصول صحیح الهی، بر عقل‌گرایی و بهره‌مندی از نعمت والای عقل صریح در درک و توجیه این مبنایی معرفت تأکید دارد و در این باره می‌گوید: «تا عقل نباشد معرفت، فهم، سعادت و بصیرت حاصل نمی‌گردد».^۳

بنابراین سیدجمال، متفکری مبناگراست که نگرشی عقل‌گرایانه دارد؛ زیرا مبناگرایی عقل‌گرا، اصول و مبنایی معرفت را قضایایی می‌داند که مبتنی بر فهم عقلانی‌اند و نه صرف حس و دستاوردهای تجربی؛ البته این به معنای آن نیست که مبناگرایی عقل‌گرا به حس و تجربه کم‌توجه است، بلکه مراد این است که شالوده‌های توجیه در مبناگرایی عقل‌گرا به عقل و نیروی فراحسی مبتنی است.^۴

سیدجمال را باید یکی از شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار جریان مبناگرایی عقلانیت اسلامی در عصر حاضر معرفی کرد؛ زیرا بنیادگرایی اسلامی و عقلانیت اسلامی به معنای پابندی عقلانی بر اصول بنیادین اسلام، از شاخصه‌های بارز سیدجمال‌الدین اسدآبادی بوده است.

۲-۲ چستی معرفت از نگاه سیدجمال

در قلم و بیان سید، «معرفت» مترادف با علم، آگاهی، درک و شناخت استعمال شده^۵ و باید گفت تعریف سید از معرفت، بیشتر از نوع تعریف معرفت به غایت و هدف آن است. سید

۱. نعیم قاسم، مبناگرایی و نواندیشی در راه و روش امام خمینی، ص ۱۳-۱۴.

۲. اسدآبادی، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۱۴۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۳.

۴. دادجو، نظریه‌های توجیه و مبناگرایی، ص ۲۹۶.

۵. اسدآبادی، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۹-۲۱۷؛ ج ۲، ص ۱۵۰؛ ج ۶، ص ۱۳۹-۱۴۵؛ ج ۷، ص ۲۶۷.

معرفت را از سنخ «ادراک» می‌داند، ادراکی که نتیجه «تصور» پیشین و «تصدیق» پسین است.^۱ تصدیق پسین نیز در معرفت‌شناسی به معنای آگاهی از تحقق یا عدم تحقق یک امر است. بر همین اساس سید نیز معرفت را به غایت و هدف آن یعنی باور، درک و عقیده به تحقق یا عدم تحقق یک امر و حقیقت تعریف می‌نماید و با استناد به کلام منسوب به امام علی (ع) در مسئله «معرفت ذات و صفات الهی» به این مهم اشاره دارد و اذعان دارد که نفس «عجز از درک ادراک، ادراک است» و آنچه در اینجا مراد است؛ غایت ادراک است، یعنی همین نفس تصدیق‌نا توانی در رسیدن به غایت ادراک ذات، به نوعی، آگاهی از ذات محسوب می‌شود، بر وجهی که مختص آن باشد و از همه حقایق متمایز باشد.^۲

۲-۳ امکان معرفت از نگاه سیدجمال

سخن از امکان یا امتناع کسب معرفت، دو جبهه مخالف به خود دیده است. جبهه منکران امکان معرفت، از سوفسطاییان، شکاکان، نسبی‌گرایان معرفتی، کثرت‌گرایان تشکیل یافته و درمقابل، واقع‌گرایان اسلامی و غربی معتقد به امکان کسب معرفت‌اند.^۳ سیدجمال در موارد متعددی تفکر سوفسطاییان را نقد و رد کرده است.^۴ ایشان کشف مجهولات و معرفت حقایق اشیاء را به مثابه غذای عقل انسانی و حیات و بقای آن می‌داند. و از اینکه در میان متفکران در پذیرش و ثبوت حقایق اشیاء، اختلاف واقع شده است اظهار تعجب می‌کند. در ادامه می‌گوید: «گروهی از یونانیان بر این رفته بودند که هیچ حقیقت ثابتی، در این عالم نیست، بلکه آن چیزهایی را که انسان حقیقت ثابتی می‌انگارد، نیست آنها مگر ظنون خود. آن اشخاص و این فرقه در آنها مشهور شده‌اند به سوفسطاییه و این‌ها بعضی به درجه رسیده بودند که حتی در محسوسات عینی شک می‌کردند».^۵ سیدجمال، امکان کسب معرفت را سنگ بنای حرکت انسان و تعالی و تکامل انسانیت می‌داند.^۶

۱. همان، جلد ۷، ص ۲۶۵.

۲. ر.ک: اسدآبادی، مجموعه آثار، ج ۷، ص ۲۶۷.

۳. ر.ک: خسروپناه، فلسفه شناخت، ص ۱۶۹؛ خسروپناه و دیگران، منظومه فکری امام خمینی، ص

۸۱-۸۰

۴. اسدآبادی، مجموعه آثار، ج ۹، ص ۲۱۹.

۵. همان، ص ۲۱۸.

۶. همان، ج ۹، ص ۲۷-۱۲۱-۱۵۸-۲۱۸-۲۳۷.

۲-۴ ابزار و منابع معرفت از نگاه سیدجمال

دو مبحث ابزار و منابع معرفت، به شدت با هم مرتبط و در حقیقت مکمل یکدیگرند. از باب اهمیت ابتدا به طرح مسئله منابع معرفت و سپس به مسئله ابزار معرفت پرداخته خواهد شد:

واژه «منبع» مشترک لفظی است و دست کم به دو معنا به کار می‌رود:

۱. منبع به معنای متعلق معرفت، همچون تاریخ، طبیعت، انسان، جهان و مانند آنها.
۲. منبع به معنای قوای ادراکی یا راه‌ها و ابزارهای معرفت که از طریق آنها به تاریخ، هستی، آفریدگار، آفریده‌ها، انسان، جهان و مانند آنها معرفت می‌یابیم.^۱ منابع معرفتی که می‌توان به عنوان مهم‌ترین از آنها نام برد: حواس ظاهری؛ شهود؛ عقل؛ دلیل نقلی.

از لابه‌لای سخنرانی‌ها و مکتوبات سیدجمال، می‌توان دیدگاه وی را درباره منابع معرفت کشف و استخراج نمود. ایشان فراوان از قرآن کریم،^۲ سنت پیامبر اسلام (ص)،^۳ عقل صریح،^۴ فطرت،^۵ الهام،^۶ اجماع،^۷ سیره متشرعه،^۸ تاریخ^۹ و حس و تجربه نام برده، استناد نموده و استفاده کرده است. سیدجمال بر این باور است که مسلمانان باید در کسب معرفت دینی و همچنین حل نیازهای بشری از این منابع بهره بگیرند. می‌توان گفت بحث درباره منابع و ابزارهای معرفت دینی، از مبحث منابع معرفت بشری جدا نیست؛ زیرا معرفت دینی، خود به گونه‌ای از معرفت بشری و زیرمجموعه آن است. از این‌رو، منابع معرفت دینی و معرفت غیردینی مشترک‌اند.^{۱۰} هرچند برای دستیابی به معرفت دینی، افزون بر منابع مشترک (حس، عقل، شهود، نقل)، می‌توان منابع اختصاصی (همانند: وحی، الهام و تجربه دینی) را برشمرد.

۱. حسین زاده، جستاری فراگیر در ژرفای معرفت‌شناسی، ص ۶۱.

۲. اسد آبادی، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۱۶۲-۲۰۰-۲۰۴-۲۱۱-۲۱۵.

۳. همان، ص ۱۹۴-۲۲۶.

۴. همان، ص ۹۶-۲۰۲.

۵. همان، ص ۹۶.

۶. همان.

۷. همان، ص ۱۶۵.

۸. همان، ص ۲۱۴.

۹. همان، ص ۹۶.

۱۰. حسین زاده، معرفت دینی؛ عقلانیت و منابع، ص ۲۵۵.

رویگرد کلی سیدجمال، بیش از آنکه نقلی باشد، عقل‌گرایانه است و برای عقل منزلت و جایگاه والایی را قائل است، هرچند همواره قلمرو عقل و محدودیت آن را نیز مد نظر دارد و سعی در طی طریق در میسر اعتدال دارد و از اصول و چهارچوب عقلانیت دینی و فلسفه اسلامی تعدی ننموده است.

۲-۴-۱ منبع معرفت بودن عقل

عقل (به معنای کلی و در تمام اقسام فلسفی، نظری و عملی) منبعی است که اصلی‌ترین نقش را در معرفت بشری ایفا می‌کند. بلکه باید گفت اعتبار معرفت‌های حاصل از منابع دیگری همچون حواس و ادله نقلی، با آن احراز می‌شود. به نظر می‌رسد در حوزه دین می‌توان با عقل، اصلی‌ترین اعتقادات و باورهای دینی را شناخت و اثبات کرد. اصل وجود خدا، امکان معرفت به خدا، توحید، صفات ثبوتی و سلبی او، معاد، نبوت و امامت عامه از جمله عقایدی‌اند که می‌توان آنها را با عقل اثبات کرد؛ چنان‌که با آن می‌توان برخی از کلیات اخلاق و احکام عملی دین را شناخت. بر این اساس، از دیدگاه اسلام، عقل مهم‌ترین منبع برای بنیادی‌ترین معرفت‌های دینی، یعنی شناخت کلیات اخلاق و اصول بنیادین اعتقادی آن است.^۱ عقل و معرفت‌های از آن تنها در حوزه احکام عقلی، اعم از دینی و غیردینی، معتبر است. آشکار است که قلمرو اعتبار آن محدود است و امور فراعقل یا تعبدیات را دربر نمی‌گیرد. عقل به منزله یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین منابع معرفت، نیرویی است که کارکردهای گوناگونی دارد: تجزیه و تحلیل می‌کند؛ تعمیم می‌دهد؛ مفاهیم کلی را می‌سازد و درک می‌کند؛ از ترکیب چند مفهوم با یکدیگر و ساختن قضیه درباره مفاد آن اثباتاً و نفیاً حکم می‌کند و با چیش چند قضیه در کنار یکدیگر استدلال می‌سازد.^۲ این موارد تنها بخشی از کارکردها و فوایدی است که سیدجمال برای مقام شامخ «عقل» قائل است که پایه‌های آن در حوزه معرفت توسط عقل بنا گذارده می‌شود و آثار و برکات خود را در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی نشان می‌دهد و سید یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل برون‌رفت جوامع اسلامی از انحطاط و عقب‌ماندگی را پویایی و شکوفایی عقل سلیم در حوزه عقیده و عمل می‌داند که بازدارنده از خرافات و تقلیدهای کورکورانه است.

۱. ر.ک: همان، ص ۲۵۹.

۲. همان، ص ۲۸۶.

وی دین اسلام را یگانه دینی معرفی می‌کند که اعتقاد بدون دلیل مبرهن عقلی و تبعیت از ظنون بی اساس را مذموم می‌شمرد و پیروی کورکورانه را سرزنش می‌نماید، و مطالبه‌گری دلیل و برهان را در مسائل فکری و عقیدتی به متدینان نشان می‌دهد. در هر جا که «عقل» را مورد خطاب قرار می‌دهد، جمیع سعادت‌ها و موفقیت‌ها را از نتایج خردورزی و بینش برمی‌شمارد و ضلالت و گمراهی را به بی‌عقلی و عدم بصیرت نسبت می‌دهد، و از برای هریک از اصول عقاید به روشی که برای عموم مردم سودمند و قابل فهم باشد اقامه حجت می‌نماید.^۱ سید در جایی دیگر درباره «عقل» چنین می‌گوید: «مردم فقط به دلیل فضل و برتری عقل، از یکدیگر متمایز می‌شوند... و اولین رکنی که دین اسلام بر آن بنا شده، جلا دادن عقول با صیقل توحید و پاکسازی آنها از توهّمات آلوده است».^۲

۲-۴-۲ ابزار معرفت بودن عقل

یکی از مهم‌ترین مسائلی که باید در معرفت‌شناسی بعد از تحلیل منابع معرفت بررسی شود، مسئله ابزار معرفت است. «عقل» علاوه بر منبع بودن برای شناخت و معرفت، بهترین و محوری‌ترین ابزار کسب معرفت به‌شمار می‌آید. از دیدگاه اسلام، عقل از مهم‌ترین ابزار برای بنیادی‌ترین معرفت‌های دینی، یعنی شناخت کلیات اخلاق و اصول بنیادین اعتقادی آن است.^۳

البته در اینکه حس نیز یکی از ابزار شناخت است تردیدی نیست، ولی اعتبار احکام حواس با عقل احراز می‌گردد و محسوسات برای اثبات وجود مصادیقشان در خارج به عقل نیاز دارند^۴ به عبارت دیگر، محدودیت ابزار حسی، موجب می‌گردد تا هندسه معرفت انسان نیازمند ابزار معرفتی دیگری باشد و لذا عقل، ابزاری است که برطرف‌کننده و مکمل معرفت حسی است. هرچند عقل نیز به عنوان ابزار و منبع معرفت انسان را به محضر منبع معرفت وحی رهنمون می‌شود. سیدجمال، معتقد است که عقل ابزاری در محضر منبع وحیانی معرفت، شکوفا و بالنده می‌شود. هم نور می‌شود و هم منور می‌گردد و می‌تواند انسان را متعالی و به سرچشمه کمال حقیقی رهنمون گردد و از این رهگذر انسان می‌تواند

۱. ر.ک: اسدآبادی، مجموعه آثار، ج ۹، ص ۶۱ و ۲۰۶.

۲. ر.ک: همان، ج ۹، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۳. حسین‌زاده، معرفت دینی؛ عقلانیت و منابع، ص ۲۵۹.

۴. ر.ک: همو، معرفت‌شناسی، ص ۱۰۸.

چه در حوزه فردی و چه در حوزه اجتماعی-سیاسی به سمت خیر دنیایی و سعادت اخروی حرکت کند.^۱

۲-۴-۳ نقل

یکی دیگر از منابع مهم معرفت، ادله نقلی است. ادله نقلی در حوزه معرفت بشری، اعم از دینی و غیردینی، نقش مهمی دارد. در معارف بشری، اصلی‌ترین منبع در دانش‌هایی مانند تاریخ، ادبیات، وازه‌شناسی، رجال و نیز فرهنگ‌نامه‌ها دلیل نقلی است. همچنین این دلیل از نقش اثرگذار و بسزایی در دانش‌هایی مانند جغرافیا و بیشتر دانش‌های تجربی برخوردار است.^۲

سیدجمال‌الدین قرآن و سنت را دو منبع اصلی دین می‌داند و در اکثر مواردی که به نصوص اسلامی استناد می‌کند آن دو را در کنار هم یاد می‌کند و این دو را مبین و مفسر یکدیگر می‌داند و به عنوان منابع شناخت و معرفت به آنها احتجاج می‌نماید.^۳ در مناسبات اجتماعی قائل به محوریت قرآن است و راه حل و برون رفت از انحطاط و مشکلات جامعه را در بازگشت به آن می‌داند. در موارد بسیاری در ارائه و تبیین مباحث سیاسی و اجتماعی به آیات قرآن و احادیث نبوی استناد می‌کند.^۴

این مسئله را می‌توان از ایده‌های او درباره جهان اسلام و تکیه فراوانش به آیات قرآن در تبیین دغدغه‌های فکری و اجتماعی و ارائه راهکارهایش به دست آورد. از مواردی که سید با گرایش اجتماعی به تفسیر آیات ناظر به اجتماع پرداخته می‌توان به وحدت و افتراق مسلمان‌ها؛ (آل عمران، ۳: ۱۰۵)،^۵ تحکیم روابط بین دولت‌های اسلامی (آل عمران، ۳: ۱۰۳)،^۶ ضرورت آمادگی دفاعی (انفال، ۸: ۶۰)،^۷ سرنوشت ملت‌ها (رعد، ۱۳: ۱۱)^۸ و (احزاب، ۳۳: ۶۲)،^۹ آموزش و پرورش عمومی (توبه،

۱. اسدآبادی، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. حسین زاده، معرفت دینی؛ عقلانیت و منابع، ص ۲۶۳.

۳. اسدآبادی، مجموعه آثار، ج ۷، ص ۴۶۴.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۴۴-۱۷۶-۲۰۵؛ ج ۳، ص ۱۴۲؛ ج ۹، ص ۱۰۳.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۸۳-۱۹۲-۱۹۴.

۶. همان، ص ۹۲-۹۵.

۷. همان، ص ۱۸۵-۱۸۶؛ ج ۶، ص ۱۳۴-۱۳۷.

۸. همان.

۹. همان، ج ۶، ص ۱۰۷-۱۱۵.

۹: ۱۲۲)،^۱ سنت ابتلاء و امتحان (عنکبوت، ۲۹: ۲-۳)،^۲ سلطنت صالحان در آینده (قصص، ۲۸: ۵)^۳ اشاره کرد.

۴-۴-۲ شهود یا معرفت حضوری

یکی دیگر از منابع یا راه‌های معرفت انسان، شهود است. شهود به این معناست که واقعیت را بی واسطه، آن‌چنان که هست بیابیم. از آنجا که معرفت‌های حاصل از شهود، علمی بی واسطه (صور و مفاهیم) اند، خطا درباره آنها تصورپذیر نیست. خطا یا حقیقت و صدق یا کذب در جایی امکان وقوعی می‌یابد که میان مدرک و مدرک، یا عالم و معلوم واسطه‌ای در کار باشد.^۴ این نکته حائز اهمیت است که این نوع از شناخت و معرفت، دست کم در مرتبه‌ای از آن، بدون ریاضت برای همه انسان‌ها میسر و قابل دستیابی است همانند: معرفت انسان به ذات خود، معرفت انسان به قوا و حالات نفسانی و رفتارهای جوانحی و از همه مهم‌تر معرفت انسان به مبدأ خود. بر این اساس، انسان از راه شهود و علم حضوری، که معرفتی خطاناپذیر است، می‌تواند به معرفت‌های ارزشمند و بنیادین بسیاری دست یابد.^۵

سیدجمال نیز شهود را به عنوان یکی از منابع مهم و معتبر معرفت مورد توجه قرار داده و در این باره چنین می‌گوید: «تجلی خورشید در آینه به دلیل شفافیت آن اتفاق افتاده است، همین گونه است تجلی ذات در خلق، زمانی که جسم خاکی لطیف و روح شفاف گردد و بتواند با دنیای خود ارتباط برقرار کند، می‌توان از طریق ذوق به شهود نشست».^۶

سید در موارد دیگری نیز به «معرفت شهودی» اشاره و به آن استناد کرده است.^۷ همچنین وی در *التعلیقات علی شرح الدوانی للعقائد العصدیه* به تبیین «معرفت حضوری» پرداخته است.^۸

۱. همان.

۲. همان، ج ۶، ص ۱۷۸-۱۸۰.

۳. همان، ص ۱۸۸-۱۹۸.

۴. حسین زاده، معرفت دینی؛ عقلانیت و منابع، ص ۲۶۰.

۵. ر.ک: همان، ص ۱۶۰-۲۶۱.

۶. ر.ک: همان، ج ۶، ص ۱۸۳.

۷. همان، ج ۶، ص ۲۸۳؛ ج ۲، ص ۱۱۱؛ ج ۲، ص ۳۷.

۸. اسدآبادی، مجموعه آثار، ج ۷، ص ۴۱۲-۴۱۳.

۲-۴-۵ حس و تجربه

به حس و تجربه به عنوان یکی دیگر از منابع معرفت باید توجه کرد. از منظر معرفت‌شناسی، ادراک حسی، معرفتی درباره جهان محسوس خارج از ذهن است که از راه حواس ظاهری تحصیل می‌گردد.^۱ در اینکه حواس ظاهری (بینایی، شنوایی، چشایی، بویایی و لامسه) از جمله منابع و راه‌های دستیابی به معرفت و به عبارتی معرفت‌بخش هستند، تردیدی نیست. اگر بحثی هم مطرح هست، در این است که آیا معرفتی که از این راه‌ها به دست می‌آید حصولی (باواسطه و خطاپذیر) یا حضوری (بی‌واسطه و خطاناپذیر) است^۲ که در رابطه با ارزیابی و اعتبارسنجی معرفت‌های حاصله است. صد البته باید به حد قلمرو محدودیت‌های ادراکات حسی و حواس ظاهری نیز توجه داشت؛ زیرا حواس ظاهری فقط به ظواهر اشیاء - یعنی اعراض - راه دارند، اما توانایی درک و اثبات وجود جوهر اشیاء و هستی اعراض آنها را ندارند؛ برخلاف عقل که می‌تواند وجود اشیاء، عوارض و اوصاف هستی آنها - همچون حدوث و قدم، معلول یا علت بودن، ممکن یا واجب بودنشان - را نیز اثبات کند.^۳

با توجه به اینکه سیدجمال مبنای عقل‌گراست، در عین حال برای معرفت حسی و تجربی نیز ارزش و اهمیت قائل است و به آن بها می‌دهد و همواره می‌کوشد جایگاه و اهمیت معرفت حسی و تجربی را نسبت به معرفت فراحسی بیش از پیش تبیین و تحلیل کند.^۴

۲-۵ سیدجمال و فلسفه و عرفان اسلامی

فیلسوف بودن و آگاهی سیدجمال از علوم عقلی و بهره‌مندی وی از اساتید برجسته در این عرصه بسیار حائز اهمیت است. استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می‌گوید:

سید علوم عقلی را از مرد بزرگ - حکیم متأله، فیلسوف عالی‌قدر و عارف بزرگ - آخوند ملاحسینقلی همدانی که خود از شاگردان برجسته مرحوم حاج ملاهادی سبزواری بوده فرا گرفته است. به علاوه، او در محضر این مرد بزرگ با مسائل معنوی و عوالم عرفانی آشنا شده است. از آنجا که نویسندگان شرح حال سیدجمال‌الدین با مکتب اخلاقی و تربیتی و

۱. حسین زاده، جستاری فراگیر در ژرفای معرفت‌شناسی، ص ۶۶.

۲. ر.ک: همان.

۳. همان، ص ۷۳.

۴. اسدآبادی، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۰۲.

سلوکی و فلسفی مرحوم آخوند همدانی آشنایی نداشته‌اند، از آن به سرعت گذشته و توجه نداشته‌اند که شاگردی سید در محضر آخوند همدانی چه آثار عمیقی بر روحیه سید تا آخر عمر داشته است. این بنده از وقتی که به این نکته در زندگی سید پی بردم، شخصیت سید در نظرم بُعد دیگر و اهمیت دیگری یافت...^۱

سیدجمال در مدت اقامت خویش در مصر به تدریس آثار فلسفی و منطقی پرداخت که فضلا و عالمانی همچون محمد عبده، شیخ عبدالکریم سلمان، شیخ ابراهیم لقانی، سعد زغلول و ابراهیم هلباوی در آنها شرکت می کردند. او کتب و آثار فلسفی، منطقی و غیره را برای آنها باز می گفت؛ شرح عقاید عضدیه محقق دوانی، شرح شمسیه در منطق، الاشارات، الهدایه، الشفاء و حکمة العین و حکمة الاشراق؛ در فلسفه، تذکره خواجۀ طوسی و هیئت قدیم و برخی دیگر از آثار در هیئت و نجوم از جمله آنها بود.^۲ از سیدجمال دو اثر به نام‌های *مرآت العارفین و الواردات فی سرائر التجلیات* در فلسفه و عرفان به یادگار مانده که با همت دو تن از شاگردان وی - شیخ محمد عبده و شیخ ابراهیم لقانی مصری - تقریر و تحریر گردیده‌اند.^۳ محمد عبده همواره از شاگردی و درک محضر علمی و فلسفی سیدجمال به بزرگی و نعمتی مغتنم یاد می کرده است.^۴

سیدجمال در تعریف فلسفه می گوید: «فلسفه، یعنی حکمت...^۵ فلسفه خروج از مضیق مدارک حیوانیت است به سوی فضای واسع مشاعر انسانیت و ازاله ظلمات اوهام بهیمیۀ است، به انوار خرد غریزی^۶ و تبدیل عمی و عمش است^۷ به بصیرت و بینایی و نجات است از توّحش و تبریر جهل و نادانی، به دخول در مدینه فاضله دانش و کاردانی...» سید فلسفه را عامل صیوروت حیات انسان به حیات مقدس عقلی عنوان می کند و هدف غایی آن را نایل شدن به کمال عقلی و نفسانی انسانی برمی شمرد.^۹

۱. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۳۰-۴۵.

۲. رشیدرضا، تاریخ الاستاد الامام، ج ۱، ص ۲۶؛ احمدامین، زعماء الاصلاح فی العصر الحدیث، ص ۵۸.

۳. اسدآبادی، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۱.

۴. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۲.

۵. همان، ج ۹، ص ۱۰۴.

۶. تنگنا

۷. جبلی و طبیعی

۸. نایبانی

۹. اسدآبادی، مجموعه آثار، ص ۱۰۵.

۲-۶ روش فهم دین

قبل از ورود به بحث روش فهم دین از منظر سیدجمال، باید به این نکته اشاره کنیم که اصل این بحث و مباحثی همچون معرفت دینی و مسئله تأویل، شایسته است که حوزه مبانی دین‌شناسی طرح گردند؛ اما با توجه به پرداختن به مبانی معرفت‌شناسی سیدجمال در این مقاله و ارتباط این مسائل با حوزه معرفت‌شناسی، اشاره اجمالی به آنها خواهیم داشت.

شاخصه عقل‌گرایی اعتدالی سیدجمال در حوزه‌های متعدد اندیشه و رفتار او به انحای مختلف جلوه‌نمایی می‌کند. در حوزه روش فهم دین، با اینکه وی خود از پیشگامان نوگرایی دینی و قائل به حضور پویا و فعال دین در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی است و خود سبک نوین «تفسیر اجتماعی از قرآن» را بنا نهاده است،^۱ با این حال باز هم ایشان دریافت‌ها و استنتاج‌های خارج از اصول و قواعد فهم را نمی‌پسندد و فهم غیر روشمندانانه از دین را نقطه آغاز انحراف و بدعت و خرافات معرفی می‌کند و اذعان دارد که چه بسا اصلی اصیل و عقیده‌ای حق و صحیح به دلیل عدم درک و فهم صحیح از آن، منشأ بروز اعمال غیرصالح و عامل بدعت و انحراف گردد. متأسفانه در طول عمر ادیان مختلف، شواهد این امر بسیار است و انسان‌های ظاهربین نیز این بدعت‌ها و انحرافات را به آن اصل و قاعده حق و صحیح منتسب می‌بینند!^۲

سیدجمال فراوان به اهمیت و جایگاه و ضرورت بازگشت به سیره سلف صالح و توجه به آراء عالمان و بزرگان در تخصص‌های گوناگون تأکید دارد و همواره از آنان به بزرگی و با عناوین و القابی چون عضدالمله و الدین، فخر المسلمین و غیره یاد می‌نماید^۳ و در حوزه فهم از دین به روشمندی فهم و اصول حاکم بر آن، که پایه‌ها و اساس دین هستند اهتمام دارد و در این باره می‌گوید: «دین مطلقاً مایه نیکبختی انسان است که اگر دین بر اساس‌های محکم و پایه‌های متقن گذاشته شده باشد».^۴

سیدجمال با اینکه در فهم از دین سبکی اجتماعی داشت، اما برای سبک‌های دیگر تفسیری، همچون تفسیر روایی، فقهی، ادبی، و بلاغی احترام قائل بود، ولی با توجه به شرایط زمانی و نیاز جامعه مسلمین و فضای حاکم بر جامعه، این سبک‌ها را در اولویت

۱. ر.ک: اصدق پور، بررسی آراء و نگراش‌های قرآنی سیدجمال‌الدین اسدآبادی، ص ۴۲-۴۴.

۲. ر.ک: اسدآبادی، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۸۱.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۳۱؛ ج ۶، ص ۲۳۱.

۴. همان، ج ۹، ص ۵۷.

نمی‌دید و توان پاسخگویی به نیازهای روز را در آنها نمی‌یافت؛ لذا وی به «تفسیر اجتماعی» معتقد بود، با این حال هیچ‌گاه نسبت به تفاسیر و فهم‌های پیشین کم‌توجه نبود؛ بلکه فراتر از آنها می‌اندیشید و با حفظ احترام و ضرورت آنها بر این باور بود که باید با حفظ اصول و قواعد صحیح حاکم بر فهم دین و به صورت کاملاً روشمندانه به استنتاج از قرآن و دیگر منابع دین رفت و از رهاورد این نوع نگاه نوین راهکارهایی مفید و کاربردی برای برون‌رفت جامعه دینی از انحطاط و استعمار و عقب‌ماندگی را به ارمغان آورد و تبیین و تشریح کرد.^۱

۷-۲ معرفت دینی

معرفت دینی، مجموعه شناخت‌هایی است درباره ادیان تحریف نشده الهی (که تنها مصداق آن، اسلام است) که در بخش‌های عقاید، اخلاق و احکام و به عبارت دقیق‌تر، در بخش‌های هست‌ها و باید‌ها وجود دارد. به عبارت دیگر، مجموعه معرفت‌ها و شناخت‌هاست در مورد آنچه خداوند بر پیامبر اکرم (ص) نازل کرده و تبیین آن را بر عهده آن حضرت و اوصیای او نهاده است.^۲

سیدجمال در این باره می‌گوید: «در میان ادیان موجود، دین حق یکی است».^۳ و ادیان الهی «مسیحیت، یهود و اسلام» مرحله تکمیلی برای رسیدن به آن حق مطلق به شمار می‌آیند که هر یک مکمل و متمم دین قبلی است. هر چند که در میان ادیان الهی، اسلام جامع‌تر، معقول‌تر، روزآمدتر و در یک جمله، برخوردار از حقانیت مطلق است^۴ که اگر آن گونه که حقاً و واقعاً هست، شناخته و تعریف شود، حتماً نورانیت و عدالت آن تمام جهان را فرا خواهد گرفت.^۵

فهم یا معرفت دینی، مراد فهم هر شخص از دین یا متون دینی نیست، بلکه منظور از آن دریافت و فهم عالمان دین، به صورت فهمی روشمند و متخصصانه است. در واقع

۱. اسدآبادی، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۲۴-۱۵۴-۱۵۵؛ ر.ک: اصدق پور، بررسی آراء و نگرش‌های قرآنی سید جمال الدین اسدآبادی، ص ۵۸.

۲. حسین زاده، درآمدی بر معرفت‌شناسی و مبانی معرفت دینی، ص ۸۳.

۳. ر.ک: اسدآبادی، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۹۱.

۴. ر.ک: همان، ج ۹، ص ۴۱؛ ج ۷، ص ۱۵۵.

۵. ر.ک: همان، ج ۶، ص ۱۸۰.

معرفت دینی مجموعه دستاوردهایی است که علمای دین با پژوهش در منابع دینی یعنی کتاب و سنت و عقل و با استفاده از علوم دینی (اسلامی) به دست می‌آورند. پس معرفت دینی امری است بشری و قائم به اذهان عالمان دینی، لذا مشتمل بر خطا و صواب و قابل نقص و کمال و اختلاف‌پذیر خواهد بود. برخلاف خود دین که تغییر و تحول در آن راه ندارد، چرا که این دین، دین خاتم است و لذا نه اصل آن به دین دیگری قابل تبدیل است و نه اینکه معارف و احکام آن با گذشت زمان دچار تغییر خواهد شد، و فقط ممکن است موضوعات احکام تغییر کند. معرفت دینی امری متمایز از دین است. حال اگر شناخت ما از دین کامل باشد، به گونه‌ای که در فهم آن از هر خطایی مصون باشیم، آنچنان که در مورد معصومین این گونه است، در این صورت معرفت دینی ما مطابق با حقیقت دین خواهد بود و خواص آن را خواهد داشت.^۱ پس معرفت دینی حضرات معصومین: دقیقاً مطابق با اصل دین است و لذا ملاک و معیار برای میزان مطابقت یا عدم مطابقت معرفت‌های دینی ما، معرفت دینی آنهاست، یعنی هرچه قدر فهم ما از دین نزدیک تر به فهم معصومین از دین باشد، به واقعیت دین نزدیک تر است و این در صورتی است که معصوم حاضر باشد. اما اگر معصوم غایب و خارج از دسترس ما باشد، در این صورت ملاک صدق و کذب برای معرفت‌های دینی ما مانند دیگر معرفت‌های بشری ما خواهد بود.^۲

۸-۲ تأویل

هرچند خود سیدجمال‌الدین قائل به تفاسیر نوین، علمی و اجتماعی از قرآن کریم است، ولی در برابر تفسیر علمی افراطی سیداحمدخان موضع می‌گیرد و این نوع تأویلات را انحراف عظیم در اندیشه اسلامی می‌داند؛ زیرا رویه عقل‌گرایانه سیدجمال در پرداختن به مسائل و شبهات همراه با اعتدال و میانه‌روی است، و عقل‌گرایی وی در چهارچوب قواعد حاکم بر روح تفسیر و در راستای عقلانیت اسلامی بوده است. به عنوان مثال؛ در رساله «تفسیر مفسر» که در نقد و ردّ تفسیر عقل‌گرایانه افراطی و علم‌زده سیداحمدخان هندی که به نام «تفسیرالقرآن هو الهدی و الفرقان» نگاشته شده، پرداخته است. سیدجمال در ابتدا اشتیاق و مسرت خویش را از خبر نگارش تفسیری جدید ابراز می‌دارد. تفسیری بر قرآن

۱. فنایی اشکوری، معرفت‌شناسی دینی، ص ۴۴-۴۲.

۲. ر.ک: اسدآبادی، مجموعه آثار، ج ۷، ص ۱۵۵؛ ج ۶، ص ۳۶۲-۲۹۱-۲۹۰-۱۸۰.

که از سوی شخصی با تجربه و دنیادیده که بر افکار شرق و غرب پی برده، با تلاش و کوشش در جهت اصلاح جامعه اسلامی نوشته شده است. شادمان می‌شود و گمان می‌برد که گمشده خود را یافته و می‌پندارد که جریان نوگرایانه احیا و اصلاح فکری که خود دغدغه آن را داشت، آغاز گردیده است. اما چون تفسیر مذکور به سمع و نظر وی می‌رسد، می‌گوید: «دیدم ... اموری را که سبب تنویر عقول می‌باشد، همه را بلا تفسیر گذاشته است! ... و همت خود را بر این گماشته است که هر آیه ای که در آن ذکری از ملک و جن و یا روح الامین و یا وحی و یا جنت و یا نار و یا معجزه ای از معجزات انبیا می‌رود، آن آیه را از ظاهر خود بر آورده به تأویلات بارده زندیق‌های قرون سابقه مسلمانان، تأویل نماید»^۱.

سیدجمال با تأویل و تطبیق خارج از اصول تفسیری مخالفت جدی نشان می‌دهد و آن را یکی از منشأهای انحراف و خرافه و بدعت می‌داند.

۲. بیان تأثیرات مبانی معرفت‌شناسی سیدجمال

نگاه سیدجمال به مقوله «معرفت»، نگاهی بنیادگرایانه، تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز در کنش‌های اجتماعی و سیاسی است و از منظر وی درک صحیح از مبانی و مسائل معرفتی و اعتقادی نقش بسزایی در حفظ و تعالی تمدن انسانی و اسلامی دارد و یکی از ضروریات لازم جهت برون‌رفت از انحطاط و عقب‌ماندگی جامعه اسلامی و انسانی، درک صحیح از مبانی معرفتی و اعتقادی است. در این بخش از منظر سیدجمال به تأثیر و کاربست‌های سیاسی-اجتماعی منابع معرفت، جایگاه و ضرورت عقل در معرفت و ترابط عقل و دین اشاره خواهد شد:

۱-۲ آثار سیاسی-اجتماعی منابع معرفت از منظر سیدجمال

سیدجمال بر این باور است که مسلمانان باید در کسب معرفت دینی و همچنین تأمین نیازهای بشری و حل مشکلات اجتماعی و سیاسی از منابع معرفت دینی بهره بگیرند. سیدجمال علل عقب‌ماندگی مسلمانان را نه در اسلام و قرآن و التزام به سنت، بلکه در ترک و بی‌توجهی به این منابع معرفتی در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی می‌داند. او تصریح

دارد این پندار که برخی مسلمانان، علت انحطاط و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی را به اعتقاد و التزام فکری و عملی عقاید متعالی اسلامی نسبت می‌دهند، شبیه نسبت دادن حرارت به یخ و پروت به آتش می‌ماند؛ زیرا شواهد متعدد تاریخ اسلام ثابت کرده است که هرگاه مسلمانان ملتزم به این منابع اصیل و عقاید صحیح و متعالی بوده‌اند، به فتح و ظفر در عرصه‌های مختلف نایل آمده و هرگاه به آنها پشت کرده‌اند در اسارت و حقارت سقوط نموده‌اند.^۱

عقل، نقل (قرآن و سنت)، شهود و حس و تجربه از جمله منابع اصیل معرفت‌اند که سیدجمال در لابه‌لای سخنرانی‌ها و مکتوبات خویش بدان‌ها اشاره کرده و معتقد است این مبانی معرفتی زیربنای فکری نظام سیاسی-اجتماعی اسلامی را پایه‌ریزی می‌کند و هر اندازه میزان پایبندی جامعه اسلامی و انسانی به این مبانی معرفتی افزایش یابد، رشد و شکوفایی و پیشرفت جوامع ارتقا و تعالی می‌یابد و یکی از عوامل اساسی و مهم جهت برون‌رفت جوامع اسلامی، رجوع و بازگشت آنان به این مبانی و کاربست آنها در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی است. وی اذعان دارد که اگر مسلمانان در آن عصر به شکوفایی و شوکت رسیدند، به دلیل عقایدی بود که از سرچشمه اصیل قرآنی بر دل و جان مسلمانان اشراق شده بود، و آنها به وعده‌هایی که در کتاب صدق الهی بشارت داده شده بود ایمان داشتند و همین ایمان و اعتقاد راسخ، دل‌های آنان را به یکدیگر نزدیک و همّت‌های آنان را عالی نموده بود.^۲ او معتقد بود این راه همچنان به روی دنیای اسلام باز و قابل وصول است زیرا مسلمانان هم اینک نیز همان اسلام، همان قرآن، و همان عقاید را در اختیار دارند و تنها راه چاره بازگشت، عمل و ایمان به آیات الهی و قرآن کریم است.^۳

در واقع، سیدجمال درصدد بیان درد و معضلی است که پیکره جوامع اسلامی را گرفته و ریشه اصلی مشکلات است و از مقایسه آن دوران شکوهمند اسلامی با این دوران هزیمت و افول، قصد تبیین این نکته مهم را دارد که تا امت اسلامی به عقاید صحیح اسلامی و اخلاق فاضله الهی - که جملگی از رهاوردهای منابع اصیل معرفتی هستند - بازنگردد و این مبانی را سرلوحه نظام سیاسی-اجتماعی خود قرار ندهد، جامعه اسلامی روی ترقی و پیشرفت دنیوی و سعادت اخروی را به خود نخواهد دید.

۱. اسدآبادی، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۲. همان، ص ۱۳۴-۱۳۶.

۳. همان.

او علاوه بر اهتمام در احیای جایگاه منابع معرفت دینی در میان مسلمانان، دغدغه دیگری هم داشت و آن فهم درست از منابع دینی است. به عبارت کلی تر ایشان در آسیب‌شناسی دنیای اسلام، اشکال مبنایی مسلمانان سده اخیر را در درجه اول؛ عدم بهره‌مندی کافی از منابع معرفت دینی می‌داند و درجه دوم؛ عدم درک صحیح از منابع دینی بیان می‌کند.^۱

ایشان در بخش اول؛ یعنی عدم بهره‌مندی از منابع معرفت دینی، علاوه بر سلاطین و حاکمان ممالک اسلامی، علما، اندیشمندان، نخبگان و حتی توده مردم را نیز مورد خطاب قرار می‌دهد که به خود بیایند و به خویشتن خویش رجوع کنند و از گنجینه معارف ناب الهی خود و جامعه دینی را بهره‌مند و دردهای فردی، اجتماعی و سیاسی را درمان و تشنگان حق و حقیقت و عدالت را سیراب سازند؛ زیرا دنیای اسلام با به کار بستن دستورات و آموزهای عزتمندانه و شرافتمندانه منابع معرفت دینی می‌تواند عزت و شرف و شوکت از دست‌رفته جامعه اسلامی را تجدید نماید؛ چون این منابع معرفتی، عزیزپرور، وحدت‌آفرین است و خودباوری و خودکفایی و استقامت و استقلال سیاسی اجتماعی را در مقابل بیگانگان به ارمغان خواهد آورد.^۲ تلاش وی این بود که این درک و فهم نادرست از دین و تصور و توهم ناکارآمدی دین، در عرصه سیاسی و اجتماعی را اصلاح کند.

اما اگر بخواهیم در بخش دوم؛ یعنی عدم درک صحیح از منابع معرفت دینی، نمونه و مصداقی بیان کنیم باید از واکنش و نقد سیدجمال‌الدین اسدآبادی به تفسیر جناب سیداحمدخان‌هندی^(۱) یاد کنیم. او با تمام ذوق و اشتیاقی که برای دیدن و مطالعه تفسیر سیداحمدخان از خود نشان می‌دهد گویا منتظر چنین حرکت اصلاحی و نوینی در حوزه علم دینی و معرفت دینی بوده است. با خود گمان می‌کند که این همان تفسیر و نقطه آغاز تحول فکری جامعه دینی است که ورای سبک‌ها و مناهج متعدد ادبی، بلاغی، فقهی و... تفاسیر موجود، در جهت اصلاح و ترقی جامعه اسلامی و تبیین مبانی سیاست الهی و مسائل اجتماعی قرآن و تقریر اخلاق قرآنی و با نگرشی عقل‌گرایانه و خردپسندانه به رشته تحریر درآمده است تا از این رهگذر اسباب تنویر عقول بشری و تطهیر نفوس ایشان را فراهم آورد.^۳

۱. اسدآبادی، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۴۸۱، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۳۶.

۳. اسدآبادی، مجموعه آثار، ج ۹، ص ۱۹۲-۱۹۱.

اما هنگامی که با خطاها و کاستی‌های معرفتی سیداحمدخان مواجه می‌شود و از ضعف‌های وی نسبت به اصول معرفت‌دینی آگاهی می‌یابد، علاوه بر حسرت و حیرت از عدم درک صحیح منابع دینی توسط سیداحمدخان، چنین می‌گوید: «... چون این تفسیر را بدین‌گونه دیدم، حیرت مرا فراگرفت و در فکر شدم که این مفسر را از این‌گونه تفسیر چه مقصود باشد؟ و مراد این مفسر، چنان که خود می‌گوید، اگر اصلاح قوم خویش باشد، پس چرا در ازاله اعتقاد مسلمانان از دیانت اسلامی سعی می‌کند؟ خصوصاً در این وقتی که سایر ادیان از برای فرو بردن این دین، دهن‌ها گشوده است؟...»^۱

در حقیقت مراد سیدجمال از آثار مراجعه و توجه به معرفت‌دینی و منابع دینی، توجه دقیق، اصولی و روشمند است یعنی التفاتی همراه با عقلانیت و با رعایت اصول اساسی حاکم بر این مبانی است، نه رفتاری ساختارشکنانه که به تفسیر به رأی، تحریف و خرافه منجر شود و یا همانند مسئله قضا و قدر که به دلیل عدم درک صحیح از آن، جامعه از آثار مهم این آموزه و عقیده کاربردی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی محروم شده بود و حتی نتیجه عکس داشته و موجبات انحطاط و ظلم‌پذیری بیش از پیش جامعه مسلمان را فراهم آورده بود. بنابراین باید گفت که تمام تلاش سیدجمال علاوه بر توجه دادن به جایگاه و اهمیت معرفت‌دینی به اصلاح برداشت‌ها و فهم‌های نادرست از دین و معرفت‌دینی خصوصاً در مناسبات اجتماعی و سیاسی اختصاص داشته است.

۲-۲ جایگاه و ضرورت عقل در معرفت و کارکردهای سیاسی - اجتماعی آن

سیدجمال با اهمیت دادن به جایگاه بالای عقل، آن را مبنای ایمان به معارف ناب الهی می‌داند. تعقل و تفکر برای وی آنچنان دارای اهمیت است که تفکر را شرط نخست برای حرکت به سمت پیشرفت و تحوّل در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی معرفی می‌کند. وی معتقد است که میل انسان به کسب معرفت و آگاهی نسبت به علل و اسباب حوادث و علاقه او به دانستن خواص و آثار اشیاء سبب باز شدن درب‌های پیشرفت و ترقی بر روی انسان و جامعه انسانی خواهد بود. و این میل به کشف و درک و معرفت نسبت به ناشناخته‌ها، افراد بشر را به سوی صنایع و اختراعات و علوم مفید و کاربردی راهنمایی می‌کند؛ علومی که دنیا و حیات بشری را از صورتی به صورتی دیگر در خواهند آورد. بلکه همه علومی که موجب تکمیل عقول بشر و مقتضی قوام نفوس و سبب برآورده شدن

متفکران و مصلحان اجتماعی بوده و نقش و جایگاه والای باورهای دینی و راهنمایان و مفسران حقیقی آن یعنی انبیاء و رسولان مورد اهتمام آنان بوده است و در روند تاریخی خود همانند همه ارزش‌های دیگر مورد پرسش و گاه هجمه قرار گرفته است که عالمان و بزرگان دین شناس همیشه درصدد تبیین هر چه بهتر و دفاع از این جایگاه والا برای دین و نبوت بوده‌اند که سیدجمال نیز در آثار خویش از این اصول مهم کلامی که بنیان‌های نظام فکری-معرفتی وی را تشکیل می‌دهند غافل نبوده و بدان‌ها پرداخته است. وی اذعان دارد که دین اولین معلم، هادی و مرشد بشریت است. دین انسان‌ها را برای کسب علوم و معرفت و گسترش معارف، هدایت و ارشاد کرده است. دین آداب پسندیده و اخلاق کریمانه را بر اساس عدالت، شفقت و رحمت به بهترین صورت در طبیعت و ضمیر انسان نهادینه کرده است.^۱

اما سیدجمال در حوزه ترابط عقل و دین و کاربست‌های سیاسی-اجتماعی آن معتقد است که دین هر چند امری فطری است، اما عقول بشری آن را از انبیاء و رسولان الهی دریافت نموده است که بر روح و روان انسان سایه می‌افکند و او را به رشد و تعالی می‌رساند.^۲ با توجه به ابعاد گوناگون نیاز انسان، از جمله نیازهای فردی و اجتماعی و سیاسی، رشد و تعالی در این حوزه‌ها نیز از دین انتظار می‌رود. بر همین اساس، سیدجمال دین را مطلقاً موجب نیکیبختی و پیشرفت و سعادت انسان معرفی می‌کند.^۳ ایشان «عقل» را مکمل و مبین «دین» می‌داند، و برای «عقل» جایگاهی بس رفیع در ترابط با دین و کارکردهای سیاسی-اجتماعی قائل است. لذا یکی از شاخصه‌های اصلی عقل‌گرایی سیدجمال، اعتدال و حرکت در چهارچوب اصول حاکم بر آموزه‌های دینی است. چنان‌که هرگاه دیگران، همچون سیداحمدخان هندی، از حریم اعتدال خارج می‌شدند و پا در ورطه افراط‌گرایی عقلانی می‌نهادند، سیدجمال به آنان نهیب می‌زند و عملکردشان را نقد و بینش ایشان را خطا می‌داند.^۴

۲-۳-۱ روشمندی فهم دین

دین، مجموعه‌ای است که خداوند حکیم جهت هدایت انسان‌ها توسط انبیای الهی نازل فرموده که آخرین و کامل‌ترین آنها دین مبین اسلام است. در میان ادیان الهی هیچ کدام از

۱. همان، ج ۱، ص ۸۶-۱۰۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۸۶-۸۷.

۳. همان، ج ۹، ص ۵۷.

۴. همان، ج ۹، ص ۱۸۹.

کتاب آسمانی مانند قرآن از اعتبار و اتقان و حجیت برخوردار نیستند.⁽ⁱ⁾ قرآن روشنگر و هدایت‌گر و مبین همه چیز است.⁽ⁱⁱ⁾ اقتضای حکمت الهی و هدایت‌گری او این است که دین و کتاب مقدس آن، که در واقع بزرگ‌ترین معجزه، آخرین پیغام‌بر الهی است، قابل فهم و گویا باشد. به عبارت دقیق‌تر؛ فهم‌پذیر، روشن و روشنگر باشد. از سوی دیگر، قرآن کریم افرادی را که از شنیدن آیات و تدبیر در معانی و معارف آن کوتاهی می‌کنند و یا رویگردان هستند به سختی سرزنش می‌نماید - و این خود حکایت از این مطلب دارد که دین اسلام و قرآن کریم برای انسان‌ها قابل فهم است. اما فهم‌پذیر بودن بدان معنا نیست که همه انسان‌ها به یک اندازه از معارف دین بهره می‌برند و به عبارت دیگر همه افراد، دریافت و فهمشان از دین و آموزه‌های آن صحیح و دقیق است. زیرا دین اسلام و قرآن دریای بی‌کرانه‌ای است که هر فردی به مقدار ظرفیت خود از آن سیراب و بهره‌مند می‌شود. بنابراین باید گفت: هر چند دین فهم‌پذیر است اما این فهم‌پذیری روشمند است. یعنی این‌گونه نیست هر کسی بدون داشتن آگاهی کافی از منطقی لازم فهم دین به سراغ استنباط حکم اسلامی رود و با پیش‌فرض خاصی و یا با تحمیل دیدگاه خود به دین، اسلام و قرآن، آن را حکم اسلامی قلمداد کند.

چنان‌که قبلاً نیز اشاره شد، سیدجمال خود از پیشگامان نوگرایی دینی و قائل به حضور پویا و فعال دین در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی است. اما با این حال مراد وی از عقلانیت، نوگرایی و تجددخواهی به معنای ساختارشکنی و عبور از اصول و ضوابط صحیح نیست و معتقد است که نباید با قصد رهایی از قیدوبندها و قالب‌های منسوخ شده، اصل اصول صحیح و اساس علوم الهی را که قوام علوم و جامعه انسانی به آنها استوار است مخدوش کرد.

مراد وی از فهم دینی، فهم هر شخص از دین یا متون دینی نیست، بلکه منظور از آن دریافت و فهم عالمان دین، به صورت فهمی روشمند و متخصصانه است. سیدجمال فهم غیر روشمند از دین را نقطه آغاز انحراف و بدعت و خرافات و در نتیجه غفلت و گمراهی فرد و جامعه معرفی می‌کند.^۱

بنابراین برای فهم دین باید روش صحیحی بر اساس رعایت اصول و قواعد حاکم بر منطق فهم دین اتخاذ نمود، اصول و قواعدی چون آگاهی از قواعد زبانی عربی، آگاهی

۱. اسدآبادی، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۹۴.

از معانی الفاظ قرآن، توجه به شأن نزول آیات، آگاهی از تاریخ محیط نزول قرآن، شناخت و آگاهی از تفسیر قرآن به قرآن، حدیث‌شناسی و مراجعه به احادیث معتبر و از همه مهم‌تر پرهیز از هر نوع پیش‌داوری و تحمیل عقیده به دین و آموزه‌های وحیانی است. نکته حائز اهمیت در اینجا این است که بعد از منبع وحیانی و نگاه معصومانه، منبع و ابزار معرفت در همه این موارد «عقل» است و عقل است که در این امور نقشی اساسی و محوری در حصول معرفت و فهم دین ایفا می‌کند. با همین مبنای عقلانیت اسلامی است که ایشان تفسیر سید احمدخان را غیر روشمند می‌داند و همچنین فهم اجتماعی-سیاسی از مسئله قضا و قدر را که موجب ذلت و ظلم‌پذیری باشد نقد و ردّ می‌کند و آنان را خطا و انحراف از مسیر حقیقت معرفی می‌نماید.

۲-۳-۲ نقد حس‌گرایی صرف در فهم دین

در اینکه حواس ظاهری از جمله منابع و راه‌های دستیابی به معرفت و به عبارتی معرفت‌بخش هستند، تردیدی نیست. اما انحصار معرفت و فهم در طریق حس و تجربه یک خطای مبنایی است که علاوه بر آثار منفی فردی، در عرصه سیاسی-اجتماعی نیز دارای تأثیرات مخربی است. سیدجمال معرفت‌های حسی و تجربه را مهم و ضروری برمی‌شمرد ولی برای فهم دین به تنهایی کافی نمی‌داند، زیرا معرفت‌های مبتنی بر حس‌گرایی صرف، فقط بخشی از نیازهای بشری را پوشش می‌دهند و حال آنکه حقایق ژرف و عمیق دینی را که انسان از طریق فلسفه و عرفان اسلامی به آنها دست می‌یابد، در حیطه ادراک حسی و معرفت تجربی نمی‌گنجد. بنابراین با عنایت به اینکه حیطه درک حسی منحصر در عالم ماده و امور مادی است، انحصار فهم دین که امری مبتنی بر وحی و ماوراء ماده است، امری نامعقول می‌باشد. سیدجمال در موارد متعدد به حس‌گرایی صرف اشاره کرده و آن را مردود دانسته است.^۱ و در رساله نیچریه به نقد جدی مادی‌گرایی و نگاه حس‌گرایانه صرف پرداخته است و می‌گوید: «گروهی بدین اعتقاد کردند که به غیر از ماتیر^(۷) یعنی ماده و مادیات، که به یکی از حواس خمسہ مدرک می‌شود، چیز دیگری موجود نیست و این طایفه نامیده شدند به مادیین».^۲ وی این نگاه را مبنای بسیاری از مفاسد اجتماعی و سیاسی

۱. همان، ج ۲، ص ۱۰۲؛ ج ۷، ص ۲۷۰.

۲. همان.

معرفی می‌کند و معتقد است که مقصود اصلی این طایفه و تفکرشان، رفع ادیان و تأسیس اباحه‌گری است. مادی‌گرایان در هر جامعه‌ای که پیدا شدند، اخلاق آن جامعه را فاسد کردند و سبب زوال آن شدند. اگر کسی در مبادی و مقاصد این گروه بررسی و رصد کند، به خوبی بر او آشکار خواهد شد که به غیر از فساد تمدن بشری و تباهی اجتماعات انسانی نتیجه دیگری بر آراء و نظرات ایشان مترتب نخواهد بود. بی‌تردید دین و آموزه‌های دینی همواره سامان‌دهنده و تنظیم‌کننده ضوابط و روابط جامعه انسانی بوده است و بدون دین هرگز بنیان تمدن بشری مستحکم نخواهد شد و اول‌تعلیم این طایفه مادیین، برانداختن ادیان است.^۱

سیدجمال عقل و وحی را در کنار معرفت حسی و تجربی در جهت تعالی بخشی روح انسانی و تأمین نیازهای مادی و معنوی، فردی و اجتماعی بشر کارآمد می‌داند.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نظام بینشی و نگرشی و زیربنای نظام معرفتی سیدجمال مبتنی بر جهان‌بینی و عقلانیت اسلامی است و سایر بخش‌های این منظومه، یعنی نظام منشی و رفتارهای سیاسی-اجتماعی وی نیز متأثر از این جهان‌بینی و نگرش عقل‌گرایانه وی است.

سیدجمال به عنوان فقیه، فیلسوف و یک مصلح اجتماعی، ضمن اعتقاد به امکان معرفت و صلاحیت عقل در جهت درک و فهم معرفت دینی، معتقد به توانایی عقل در گسترش و حضور مؤثر دین در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی است. به عبارتی دیگر ایشان در حوزه معرفت‌شناسی، برای «عقل» هم به عنوان «منبع» و هم به مثابه «ابزار» معرفت دینی، جایگاه و اهمیت قائل است. بر همین اساس ایشان را مبنای عقل‌گرا می‌دانیم. البته عقل‌گرایی سیدجمال شاخصه اعتدال دارد زیرا وی، نوع رابطه عقل و نقل را دوسویه و مکمل یکدیگر معرفی می‌کند و این دو را در مسائل اجتماعی و سیاسی مؤثر و کاربردی می‌داند. در یک نگاه کلی باید گفت، رویکرد سیدجمال بیش از آنکه نقلی باشد، عقل‌گرایانه است و برای عقل منزلت و جایگاه والایی را باور دارد، هرچند همواره قلمرو عقل و محدودیت آن را نیز مد نظر دارد و سعی در طی طریق در میسر اعتدال دارد و از اصول و چهارچوب عقلانیت دینی و فلسفه اسلامی تعدی ننموده است.

او معرفت‌های حسی و تجربه را مهم و ضروری برمی‌شمرد ولی به تنهایی کافی نمی‌داند، زیرا معرفت‌های مبتنی بر حس و تجربه فقط بخشی از نیازهای بشری را تأمین می‌کنند و حال آنکه حقایق هستی را که انسان از طریق فلسفه و عرفان اسلامی به آنها دست می‌یابد، در حیطه ادراک علوم و معرفت تجربی نمی‌گنجد.

سیدجمال با تأکید بر امکان معرفت، روشمندبودن معرفت دینی را یادآور می‌شود و براساس همین مبنا در مقابل آراء سیداحمدخان هندی و تفسیر و تأویلات وی موضع می‌گیرد و دیدگاه‌های وی را تخطئه می‌کند.

عصاره کلام آنکه «عقل» پرورش یافته در مکتب «وحی»، جایگاهی بنیایی در اندیشه سیاسی-اجتماعی سیدجمال‌الدین اسدآبادی دارد و در منظومه فکری و معرفتی ایشان عنصری ضروری، حیاتی و بنیادین تلقی می‌شود.

منابع

- اصدق پور، محمد (۱۳۹۸)، *بررسی آراء و نگرش‌های قرآنی سیدجمال‌الدین اسدآبادی*، با مقدمه استاد سیدهادی خسروشاهی، تهران، انتشارات امین‌نگار.
- جوادی آملی، عبدالله، *معرفت‌شناسی در قرآن*، چ هفتم، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۹۰.
- حسین زاده، محمد، *جستاری فراگیر در ژرفای معرفت‌شناسی*، چ دوم، قم، انتشارات حکمت اسلامی، ۱۳۹۷.
- حسین زاده، محمد، *درآمدی بر معرفت‌شناسی و مبانی معرفت دینی*، قم، مؤسسه امام خمینی ۱، ۱۳۸۵.
- حسین زاده، محمد، *عقیده و عمل، پژوهشی در باب نقش تکوینی عقاید و اعمال در هویت انسان*، قم، مؤسسه امام خمینی ۱، ۱۳۸۷.
- حسین زاده، محمد، *معرفت دینی؛ عقلانیت و منابع*، چ دوم، قم، مؤسسه امام خمینی ۱، ۱۳۹۶.
- خسروپناه، عبدالحسین و جمعی از نویسندگان، *منظومه فکری امام خمینی ۱*، چ سوم، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶.
- خسروپناه، عبدالحسین، *فلسفه شناخت، تحقیق و تدوین: حسن پناهی آزاد*، چ اول، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۶.
- دادجو، ابراهیم، *نظریه‌های توجیه و مبنای‌گرایی*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۴.
- غفاری، حسین و امیر مازیار، *معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی*، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۹۵.
- فناپی اشکوری، محمد، *معرفت‌شناسی دینی*، تهران، انتشارات برگ، ۱۳۷۴.
- قاسم، نعیم، *مبنای‌گرایی و نواندیشی در راه و روش امام خمینی ۱*، ترجمه مسعود فکری، تهران، انتشارات بیت المللی الهدی، ۱۳۹۲.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، ج ۲۴، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۵.

معلمی، حسن، پیشینه و پیرنگ معرفت‌شناسی اسلامی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.

منابع عربی

امین، احمد، *زعماء الاصلاح في العصر الحديث*، بیروت، انتشارات دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق.
 حسینی اسدآبادی، سیدجمال‌الدین، *الآثار الکامله*؛ اعداد و تقدیم: سیدهادی خسروشاهی، جلد اول، طبعه
 الاولی، القاہرہ، انتشارات مکتبه الشروق الدولیہ، ۱۴۲۳ق.
 حسینی اسدآبادی، سیدجمال‌الدین، *الآثار الکامله*؛ اعداد و تقدیم: سیدهادی خسروشاهی، جلد دوم، طبعه
 الاولی، القاہرہ، انتشارات مکتبه الشروق الدولیہ، ۱۴۲۳ق.
 حسینی اسدآبادی، سیدجمال‌الدین، *الآثار الکامله*؛ اعداد و تقدیم: سیدهادی خسروشاهی، جلد سوم، طبعه
 الاولی، القاہرہ، انتشارات مکتبه الشروق الدولیہ، ۱۴۲۳ق.
 حسینی اسدآبادی، سیدجمال‌الدین، *الآثار الکامله*؛ اعداد و تقدیم: سیدهادی خسروشاهی، جلد هفتم، طبعه
 الاولی، القاہرہ، انتشارات مکتبه الشروق الدولیہ، ۱۴۲۳ق.
 حسینی اسدآبادی، سیدجمال‌الدین، *الآثار الکامله*؛ اعداد و تقدیم: سیدهادی خسروشاهی، جلد نهم، طبعه
 الاولی، القاہرہ، انتشارات مکتبه الشروق الدولیہ، ۱۴۲۳ق.
 رشیدرضا، محمد، *تاریخ الاستاذ الامام الشیخ محمد عبده*، ۳مجلد، الطبعة الثانية، القاہرہ، انتشارات
 دارالفضیله، ۱۴۲۷ق.

پی نوشت

- i. تفسیر «القرآن و هو الہدی و الفرقان» نوشته سیداحمدخان ہندی است کہ تفسیر ۱۶سورہ اول قرآن را دربر دارد. این تفسیر توسط آقای سیدمحمدتقی داعی گیلانی بہ فارسی ترجمہ شدہ است و انتشارات علمی آن را در تہران بہ چاپ رساندہ است.
- ii. «اگر غور نمائیم در ادیان، هیچ دینی نخواہیم دید کہ مانند دین اسلام براساس محکم متقن نہادہ شدہ باشد.» (اسدآبادی، *مجموعہ آثار*، ج ۹، ص ۱۰۱).
- iii. اشارہ بہ آیہ شریفہ: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَتَزَلَّنا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بُيُوتًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ.» (نحل: ۱۶-۱۸۹).
- iv. این کلمہ را بہ انگلیسی Matter، و بہ فرانسه *Matiere* ماتیئر خوانند. یعنی: مادہ. ریشہ این کلمہ از *Materia* لاتین است. (اسدآبادی، *مجموعہ آثار*، ج ۹، ص ۱۴).